

درآمد

در خلوت اندیشه در این که هستم و می‌توانم بیندیشم و در بعضی امور شک کنم، شک ندارم، و نیز در این که هستی‌ام از خودم نیست تردید ندارم؛ پس ناچار آفریدگار و هستی‌بخشی دارم که مانند من و امثال من وجودش عاریتی و ناپایدار نیست، که اگر چنین باشد او نیز فناپذیر خواهد بود، و فناپذیر به حکم عقل نمی‌تواند مبدأ و آغازگر خلقت باشد.

من آفریدگار خودم نیستم. پدر و مادرم نیز جز وسیله‌ای برای زایش و پرورش من نیستند. از دیگر سو من و همانندانم از عدم برنخاسته‌ایم؛ زیرا هیچ و پوچ - یعنی عدم - که نمی‌تواند موجودی دارای اندیشه و اراده و با هوش و حواس بیافریند.

آیا در این قضایای ساده و روشن تردید داریم؟

با وجود این قضایای بدیهی عقلی و نتیجه آشکار آن، چرا بعضی در آفریننده دانا و توانا که عالم و آدم نشانی از وجود اوست شک می‌کنند؟ آیا منکران دلیلی خردپذیر بر انکار آفریننده دارند؟ یا تنها ندیدن و نیافتن او را بهانه انکار قرار می‌دهند؟ یا چند شبهه‌ای که جوابش را نیافته‌اند، مایه انکارشان شده؟ واضح و بدیهی است که نباید به علت ندانسته‌ها، دانسته‌های قطعی و عقلی را رد کنیم.

شبهه که باطل حق‌نماست، نباید پایه باورهای یقینی ما را لرزان کند و در بیابان حیرت و پوچ‌گرایی تنهامان گذارد. آیا شک در مهمترین اصل اعتقادی و پوچ‌گرایی، عاقلانه‌تر و علمی‌تر از باور به خدای حکیم و علیم و عقل‌آفرین و مهربان است؟ جا دارد تأمل کنیم و از وجدان خویش پاسخ بی‌تعصب شنویم.

نمایندگان و راهنمایان اینک سؤالی دیگر برایم پیش آمده: از این آفریدگار

حکیم نشانی جز این آفریده‌های خاموش گرداگردمان داریم؟ آری! نشان او تنها نقش

در و دیوار وجود نیست، گرچه آنها هم خاموش گویا - به زبان حال - هستند، اما برای بهره‌وری بیشتر از این آثار وجودی، او نمایندگانی همانند خود ما فرستاده: انسانهایی زبده و برگزیده از بین ما، تا خرده‌های دفن شده ما را از زیر خاک غفلت به در آورند، سرشت خفته ما را بیدار و فکر آشفته ما را هشیار گردانند. این واقعیتی است که تاریخ ملل از گذشته‌های دور نقل می‌کند و کتابهای آسمانی که آورده‌اند، موجود است و ما را به خدا می‌خواند.

بلی! آفریدگار ما از راه مهر و احسان انسانهایی پاک نهاد، فداکار، نیک خصال و با کمال را به عنوان «رسول» و «پیام آور» به سوی بشر گسیل داشت، تا او را از مبدأ و معاد با خبر کنند، و راه راست زندگی و رستگاری این جهانی را نشان دهند، و پیام او را که در کتابهای آسمانی است به ما برسانند. تورات و انجیل و قرآن از این گونه کتابهایند، با این امتیاز مهم که قرآن سخن خداست، و لفظ و معنی اش از عالم بالاست، و دست ناخورده و حرفی به جای حرفی از آن ننشسته به ما رسیده. چگونه؟

سخنی زیبا و دلربا تاریخ می‌گوید: این سخن به زبان قومی بود که جز کالای زبان متاع فرهنگی و هنری دیگری نداشتند. قومی بودند جاهل و بت‌پرست، اما شیفته زبان خود و فریفته شعر و گفتار موزون. این شیفتگی و دل بستگی به سخن والا و شیوا، انگیزه‌ای شد برای مجذوب شدن به کلام الله که زیبایی لفظی و عمق معنوی را با هم داشت. کلامی بود راهنما و روشنگر، دلنشین و آهنگین، روان و شیرین. سخن سنجان و نقادان عرب دریافتند و باور کردند که این کلام فرق ذاتی با دیگر سخنها دارد، و حله‌ای است آسمانی نه انسانی، که با وجود تحدی و هم‌آورد طلبی از آوردن مانندش در مانده‌اند. پس در برابرش دست ادب پیش بردند و آن را گرفتند؛ و کوششی بی‌نظیر برای حفظ و نگهداشت آن از تحریف به جای آوردند. مکرر خواندند و از برکردند و «حافظ» نام گرفتند. گروهی هم بر سنگ و چوب و پارچه نوشتند و نگاه داشتند و «کاتب» قرآن شدند؛ زیرا برایشان سرودی روح‌بخش بود و آیین‌نامه زندگی، جان‌مایه‌ای الهی داشت و جاذبه‌ای وصف نکردنی. در نتیجه این گرایش و گروه قرآن سرآغاز دانش و بینش، ترقی و پیشرفت مسلمانان در ابعاد مختلف زندگی شد، و دانشهای گونه‌گون ادبی، دینی، عقلی و اجتماعی را به وجود

درآمد □ پانزده

آورد، که شرح آنها در تاریخ علوم و تمدن اسلامی آمده است.
اما هدف از این تألیف فراهم آوردن گزیده‌هایی است از تفاسیر فارسی بر جا
مانده از سده چهارم تا یازدهم که فایده ادبی در بر داشته باشد و پیشینه زبان ما را هم
ارائه دهد، و در ضمن سخن معرفت آموز خداوند را به گوش رساند.

مقدمه

زبان فارسی و پیوندهای ملی

مطالعه تاریخ فرهنگ اقوام و ملت‌ها نشان می‌دهد زبان و آثار ادبی و تاریخی، کتابهای مذهبی و حتی قصه‌ها و مراسم سور و سوگ مردم، هویت ملی و پشتوانه حیات جمعی آنهاست، و محکم‌ترین پیوند افراد یک سرزمین محسوب می‌شود، و موجب همبستگی آنان در برابر هجوم بیگانگان می‌باشد. ترویجی که هر کشور از زبان خود می‌کند، و سلطه‌ای که از همین راه امروزه زبان انگلیسی یافته، و فرهنگ و آداب و فرآورده‌های صنعتی خود را ترویج و بلکه تحمیل می‌کند، دلیل روشنی بر این واقعیت است.

تأمل و دقت در روابط سیاسی و اجتماعی قرن اخیر، آشکارا می‌رساند که استعمار نوین از راه تسلط فرهنگی و ابزارهای نوساخت الکتریکی و الکترونیکی -رادیو، تلویزیون، سینما و رایانه - انجام می‌گیرد، نه با لشکرکشی برای تسخیر کشورها. به دیگر سخن با کمک و سایل ارتباط جمعی و افسون تبلیغات به «تهاجم فرهنگی» می‌پردازند و عقیده و احساسات مردم را به دست می‌آورند و سپس فرهنگ و زبان خود را که وسیله القاء طرز فکر و سلیقه است رواج می‌دهند، و مردم دیگر کشورها را هواخواه و مطیع و مقلد خود می‌گردانند، به صورتی که آنان ناخواسته و ندانسته از درون تهی و بی‌فرهنگ می‌شوند، آن‌گاه به آسانی سلطه سیاسی و اقتصادی خود را تحمیل می‌کنند، و ما اکنون در چنین زمانی و در برابر چنان تهاجمی قرار داریم. راه بُرون شد از این مشکل و معارضه به حکم عقل و تجربه، «مقابله به مثل» است که سخن خداوند نیز ما را به آن راهنمایی می‌کند:

«پس هر کس که ستم بر شما کرد، به همان گونه که بر شما ستم می‌کند، بر او ستم روا

مقدمه □ هفده

دارید، و از خداوند پروا کنید و بدانید که او با پرهیزگاران است» (بقره / ۱۹۴).
بنابر این وظیفه عقلای قوم و روشنفکران واقع بین و علمای زمان شناس است که با پاسداری از ادبیاتی که پایه و درونمایه اسلامی - قرآنی دارد، هویت ایرانی و فرهنگ اسلامی خود را نگاهبان باشند و از استحاله در فرهنگ غربی و غرب زدگی حفظ کنند.

سبب تألیف در پی احساس چنین وظیفه‌ای، «سازمان سمت» که هدفش تدوین کتابهای مناسب برای دانشگاههاست، تألیف «برگزیده متون تفسیری فارسی» را از این بنده خواست. سابقه‌ای که در تهیه چنین گزیده‌هایی داشتم، و قول همکاری آقای دکتر رادمرد - استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد - انگیزه‌ای برای اقدام به این کار دشوار شد. دشواری از این نظر بود که گزینش قطعاتی مناسب حال زمانه و متناسب روحیه خواننده، از آثاری که در فضای فرهنگی و اعتقادی دیگری تحریر شده - و در آن زمان خدمت به زبان فارسی و فارسی زبانان بوده - برای عصری که افقهای جدید به روی دانشجویان گشوده شده و فضای فرهنگی و باورها دیگرگون شده، کار سهل دشواریابی است، خاصه اگر برخی ملاحظات آموزشی - یعنی نداشتن بدآموزی و داشتن ارزش ادبی برگزیده‌ها - هم در نظر باشد.

به این جهات آنچه فراهم آمده، نه آن است که خواسته‌ایم، بل آن است که بسیار جُسته و کم یافته‌ایم؛ زیرا بسیار دشوار است از متون تفسیری کهن - آن هم با عقاید و مذاهب گوناگون مفسران - متنهایی به دست آورد که هم از جنبه زبانی و ادبی ارزشمند باشد، و هم درونمایه‌ای خواندنی و دور از اسرائیلیات و گزافه‌گویی داشته باشد. تسلّی بخش ما این است که می‌دانیم امور نسبی است، و هر اثری اگر در مقایسه با آثار مشابهش آموزنده و سودمند باشد قابل قبول است. امیدواریم آیندگان خطاها و کاستیها را بر طرف کنند و اثر را به کمال مطلوب نزدیک گردانند، و البته کمال و جمال مطلق از آن آفریدگار متعال است و بس.

ارزش ادبی متون تفسیری فارسی

قرآن مجید برای همه مسلمانان، سخن خداست که بر زبان پیام‌آورش به عنوان معجزه ماندگار جاری شده، اما برای غیرمسلمین دست‌کم اثر ادبی برجسته و پرمایه‌ای است، و تحدی قرآن هم در مرحله نخست نسبت به شیوه بیان و فصاحت الفاظ و بلاغت معانی آن

بود. بنابر این نباید شگفت زده شویم اگر گفته شود ترجمه و تفسیر چنین کتاب بی مانند هم از نظر ادبی و فواید زبانی در پایگاهی والا و درجه‌ای بالا قرار دارد، و از منتهایی است که مطالعه و تحقیق درباره آن برای پارسی‌گویان به ویژه دانشجویان زبان و ادبیات فارسی شایسته و بایسته است، مخصوصاً که مترجمان قرآن و مفسران آن دانشمندانی بودند که در ادبیات عربی و فارسی توانا و باارغ، و در نویسندگی متعهد و مقید بودند و می‌کوشیدند ترجمانی صادق از کلام وحی و گزارشگری امین از کتاب خدا باشند، و تراویده قلمشان ادیبانه و پرمایه، خواندنی و آموختنی باشد.

بدین گونه پارسی دری این خوشبختی را داشت که در پناه سخن خدا بالید و توانمند شد، و کتابهای بلاغی و صرف و نحو و لغت و تاریخ و مسالک و ممالک (جغرافیا) و نجوم و حکمت و عرفان و دیوانهای دولتی همه رفته رفته به پارسی نوشته شد. در این میان کتابهای تفسیر که به عربی بود نیز به زبان پارسی درآمد و از مزایایی برخوردار شد به این شرح:

۱- می‌دانیم دانشی که پرده از چهره معانی قرآن بر می‌گیرد، و به توضیح لغات و هنرهای بلاغی و شأن نزول آیات و شرح و بسط قصه‌ها و استخراج احکام شرعی و مباحث کلامی و عقلی می‌پردازد تفسیر است. این علم در ماهیت خود انواع بحثهای ادبی (صرف و نحو و لغت و بلاغت) را در بر دارد. بنابر این تفسیرها هم گرانبار از این مباحث است، و لازمه تفسیر عربی یا فارسی در ابتدا پرداختن به موضوعات ادبی است.

۲- در میان بحثهای ادبی، برابری فارسی که مترجمان معادل لغات قرآن نهاده‌اند، و در ترجمه‌ها دیده می‌شود بسیار دقیق و سنجیده و گویاست، و در پرمایه کردن و غنای واژگان زبان ما تأثیر به‌سزایی داشته است.

۳- در سده چهارم و قرنهای بعد که وسایل ارتباط جمعی نبود و حتی آموزش طالبان علم نیز با یک برنامه و کتاب خاص انجام نمی‌گرفت، مفسران در گزارش کلام الهی از لهجه‌های محلی و لغات بومی بهره می‌جستند، به ویژه که تفسیرها برای استفاده عموم بود نه طبقه‌ای خاص، مثلاً منشیان. بدین ترتیب در تفسیرهای پارسی با گویشهای مختلف و لغات اصیل شهر و روستا - که در لهجه‌شناسی کاربرد دارد - آشنا می‌شویم.^۱

۴- استعمال افعال به صورتی غیر از امروز و ویژگیهای دستوری کلمات یا جملات، از اختصاصات متون تفسیری فارسی است که در تدوین دستور تاریخی به کار می‌آید و ما را از سابقه زبان دری آگاه می‌سازد، و مثالهایش را در متنهای برگزیده خواهیم دید.

مقدمه □ نوزده

۵- گوناگونی مباحث اعتقادی در قرآن از صفات الهی و سرگذشت رسولانش و احتجاج با منکران و اثبات و حیانی بودن قرآن، توصیف نعمتهای بهشتی و صحنه‌های عذاب، قصه‌های ناگفته از دعوت انبیا و سرنوشت امتهای درگذشته، تعلیمات حقوقی، اخلاقی، اجتماعی و توجه به روحیات انسان و غیر اینها، طبعاً تنوع موضوعات و گستره‌ای وسیع از تعبیرات و لغات را در بر دارد و تفاسیر را ادیبانه، پُر مایه و رنگارنگ از مفاهیم دانستنی کرده است که تحول سبک نویسندگی فارسی را نیز نشان می‌دهد. نگاهی به عنوانهای برگزیده از هر تفسیر می‌تواند این گونه‌گونی مطالب و تنوع موضوعات را در آنها نشان دهد.

۶- آنچه بر شمردیم صورت ظاهر تفسیرها را ارائه می‌داد، اما لایه زیرین و درونمایه آنها، فواید معنوی و دینی و عرفانی فراوانی دارد که باید خواند و فهمید و در آن تدبیر کرد و معرفت اندوخت. ولی آنچه را می‌توان به عنوان ارزش ادبی نام بُرد - و در برنامه درسی هم مورد نظر بوده - اطلاعاتی است که خواننده درباره فرهنگ عامه و باورهای مردمی و مثلها و لطایفی که کما بیش در تفسیرهای فارسی آمده، به دست می‌آورد و به جو فرهنگی آن زمان پی می‌برد. واضح است که این مطالب برگرفته از قرآن نیست، بلکه هر مفسری بر حسب ذوق و سلیقه و اطلاعاتی که داشته آنها را نقل کرده است و تفسیرش را به لونی خاص - ادبی، کلامی، عقلی یا نقلی - در آورده است، و اسرائیلیات نیز از همین نوع اخیر است، که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

قصه یا سرگذشت پیامبران در قرآن*

افسانه یا سرگذشت؟ خورشید اسلام از کانون قرآن کریم طلوع کرد. توحید و معاد، نبوت و اصالت وحی، تعلیمات اخلاقی و اجتماعی اسلام همه از خلال آیات پرتوافکن بود. از میان این آیات، شماری هم اشاره به قصه‌های انبیای سلف داشت. مطالعه آنچه به نام «قصه» در قرآن خوانده می‌شود، این حقیقت را نشان می‌دهد که آنها نه اسطوره^۲ یا افسانه است که ساخته و پرداخته نیروی خیال و غیرواقعی باشد، و نه تاریخ در اصطلاح معمول که

* چون بسیاری از متنهای برگزیده کتاب از قصه‌های قرآن است که در تفسیرها آمده، مناسب بود بحثی کلی در این باره داشته باشیم.

بیشتر شرح حال شاهان و قدرت‌نمایی سلطه‌جویان است، بلکه بُرشی است از زندگانی پیامبران و دعوت و دلالت اقوامی گمراه و بدکار، و نبرد با ارباب زرو زور که منافع خود را در خطر می‌دیدند و مانع دعوت فرستادگان الهی می‌شدند. به سخن دیگر، مقطعی است از تاریخ^۳ که برخورد بین حق و باطل، ایمان و کفر، صلاح و فساد را نشان می‌دهد و از گذشته‌های دور - که تنها در علم آفریدگار است - به زمان حاضر آورده شده، و هنرمندانه و نکته‌آموز در سخن خدا بیان شده، و به جاست «سرگذشت پیامبران» یا «رویدادی از تاریخ انبیا» دانسته شود.

اگر این سؤال پیش آید که چرا در قرآن از این گونه حوادث به «قصه» تعبیر شده گوئیم: «اصلي اشتقاق كلمه قَصَص، اِتِّبَاعُ الشَّيْءِ الشَّيْءَ، یعنی آمدن چیزی پشت چیز دیگر است، و خبر دراز را از این جهت قَصَص گفتند که قسمتی از آن مربوط به دیگر قسمتهای آن می‌باشد و در نتیجه دراز می‌گردد».^۴ باید توجه داشته باشیم بار معنایی «قصه» در آن زمان و زبان غیر از آن بوده که امروز ما در زبان فارسی می‌فهمیم، و مرادف افسانه و داستان تخیلی می‌شمریم، چنان‌که از لغت‌شناسان نقل خواهیم کرد.

قصه در قرآن تأثیری که قصه و شرح احوال پیشینیان و تاریخ در روان انسان دارد، سبب شده خدای تعالی این وسیله تربیتی را به کارگیرد، و دعوت و رسالت پیامبرانش را جای جای در کتابش نقل نماید، تا نام نیک و خدماتشان جاودانه شود و در خاطره‌ها بماند و سرانجام کفر و فساد اقوامی چون عاد و ثمود و لوط مایه عبرت گردد، و سنتهای الهی در پیشرفت و ترقی یا انحطاط و نابودی جامعه‌ها ارائه داده شود، و به علل و عواملش توجه گردد.

ویژگی قصه‌ها قرآن مجید در پایان سرگذشت پرحادثه و شگفت حضرت یوسف می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف / ۱۱۱): به راستی که در بیان داستان ایشان مایه عبرتی برای خردمندان هست. [و این قرآن] سخنی برساخته نیست، بلکه همخوان با کتابی است که پیشاپیش آن است و روشنگر همه چیز است و رهنمود و رحمتی برای اهل ایمان است.^۵

آیه مذکور با چند واژه کوتاه خصوصیات قصه‌های قرآن را به اختصار بیان می‌کند. توضیح این واژه‌های کلیدی روشنگر مقصود است:

مقدمه □ بیست و یک

القَصِّ و القَصَص: از پی فراشدن و برگشتن است.^۶ راغب اصفهانی «قَصَّ» را «تَبَّعُ الأثر» (بر پی رفتن) معنی می‌کند، و «القَصَص» را «الأخبارُ المَتَّبَعَةُ» (خبرهای دنبال‌گیری شده) می‌شمرد.^۷ واضح است که سرگذشت پیشینیان و اقوام درگذشته، خبرهایی است از رفتار و گفتار آنان که در پی هم نقل می‌شود، با رویدادهایی شگرف و صحنه‌هایی هیجان‌انگیز و ساختاری مخصوص که بر روی هم قصه را می‌سازد.^۸ ظاهراً از این جهت شرح سرگذشتها و اخبار گذشتگان را «خبرهای دنبال‌گیری شده» نامیده‌اند تا با «سَمَر» یعنی افسانه که داستان ساختگی است و شبها گفته می‌شود فرق داشته باشد.^۹

گفتنی است که گاه قرآن مجید از اخبار پیشینیان به «نَبَأ» تعبیر کرده و آن به تصریح راغب در المفردات «خبری است که دارای فایده مهمی باشد و از شنیدنش یقین یا ظن قوی پیدا شود»، پس سخنی است راست و درست، و به هر خبری تا این ویژگیها را نداشته باشد نبأ نگویند. و اینک شاهد از قرآن: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ...﴾ (یونس / ۷۱): و بر آنان خبر نوح را بخوان، آن‌گاه که به قومش گفت... ﴿تَلَوْا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (قصص / ۳): بخشی از داستان موسی و فرعون را برای اهل ایمان به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

تکرار قصه‌ها سرگذشتهای انبیا در بسیاری از سوره‌ها تکرار می‌شود به صورتی که با هدف کلی سوره و بافت سخن تناسب دارد، و شخصیت‌های قصه هر بار به صورتی جلوه‌گر می‌شوند و پیامی را می‌رسانند؛ یا گاه داستان کوتاه گفته می‌شود و گاه بلند، ولی در هر حال از نکته‌ای آموزنده خالی نیست. روشن است که چون هدف تعلیم و پیام رسانی است تکرار و تأکید لازمه آن است. اما با وجود بازگویی بعضی سرگذشتها، قرآن هیچ‌گاه به جزئیات حوادث - حتی نام افراد یا اماکن - که در غرض تربیتی‌اش مؤثر نیست نمی‌پردازد، ولی در تفسیرهای نقلی متأسفانه می‌بینیم پیرایه‌هایی زاید بر اصل قصه به آن پیوسته‌اند، به گونه‌ای که هدف اصلی از ذکرش گم شده است. در بحث از اسرائیلیات به این مطلب خواهیم پرداخت.

عبرت دومین واژه کلیدی این آیه است و بسیار شایان توجه.

«عبرت» اسمی است که مصدر آن «العبر» و «العُبر» به معنی «بر آب بگذشتن» است.^{۱۰} این کاربرد اولی کلمه است که مناسب با زندگی ابتدایی انسان است، اما بعد در امور معنوی و فرهنگی به کار رفته، و راغب با دقتی که در توضیح لغات قرآن دارد، به آن تصریح کرده:

بیست و دو □ متون تفسیری فارسی

«الإعتبار والعبرة: آن حالتی است که در آن از شناخت آنچه مشاهده می شود، به آنچه دیده نمی شود برسیم»^{۱۱}. به بیان دیگر: عبور و گذر از ظاهر حوادث به ژرفا و علت رویداد آن. ناگفته نماند که یک معنی «العبر» «به تفکر کتاب خواندن» است، به این مناسبت که خواننده در خودش فرو رفته ژرف اندیشی می کند.^{۱۲}

قرآن با انتخاب کلمه «عبرت» ما را به تأمل و ژرف اندیشی در داستانهای واقعی اش فرا می خواند، تا از ظاهر حوادث گذشته و علت هلاک اقوام نابود شده را بیابیم و از سنتهای جاری الهی در ترقی یا نابودی ملل آگاه شویم.

با وجود تأثیری که نقل این قصص در بسیاری از شنوندگان داشته، اما برخی منکران کافرپیشه که از آوردن همانند آیات در مانده بودند، برای منصرف کردن مردم از شنیدن سخن خدا به نقل افسانه های جاهلی و اساطیر می پرداختند، که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده، سخنشان را «لهو الحدیث» یعنی سخن سرگرم کننده و غفلت آور خوانده است.^{۱۳}

لُبّ این واژه در سخن خدا فقط به صورت جمع و در ۱۶ آیه به صورت «اولی / اولوا الألباب» به کار رفته^{۱۴}، و در اصل به معنی «مغز» - مانند مغز گردکان^{۱۵} - می باشد، و بعد در انسان به معنی «عقل خالص از آلودگیها، خرد تزکیه شده»^{۱۶} استعمال شده. راغب اصفهانی با توجه به این معنی نتیجه می گیرد که بنابر این «لُبّ» عقل است، ولی هر عقلی لُبّ نیست. بدین جهت خداوند فهم احکامی را که جز خردهای ناب و تزکیه شده آن را درک نمی کند، وابسته به اولوا الألباب کرده است، مانند این آیه: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^{۱۷} (بقره / ۲۶۹). پس می توانیم بگوییم «اولوا الألباب» دارندگان خردهای ناب پالوده و مغزهای سالم نیالوده هستند که عبرت و ژرف اندیشی، درک حقایق و پندگیری بهره آنان است، بر خلاف ظاهرینان که از رویدادها بی ژرفکاو می گذرند و اصولاً اهل تفکر و تعمق نیستند.

اخبار غیبی در دنباله آیه خداوند افترا و دروغ پردازی را از داستان حضرت یوسف - و بلکه همه قصه ها و اخبار قرآن - نفی می کند، و می فرماید که این قصه های راستین تصدیق داستانهای انبیاست که در تورات و انجیل آمده، و در واقع تصحیح آن قصص است که با خرافه ها یا نسبتهای ناشایست به رسولان الهی در کتب عهدین نقل شده است، و خود یکی از ادله و حیانی بودن قرآن است، چنان که در همین سوره پس از پایان سرگذشت حضرت یوسف می فرماید: «این از اخبار غیبی است که به تو وحی می کنیم، و تو [ای پیامبر] آن گاه که

مقدمه □ بیست و سه

کارشان را هماهنگ و عزمشان را جزم کردند و نیرنگ پیشه کردند، نزد آنان نبودى... و تو از ایشان برای آن [رسالت] مزدی نمی طلبی، آن نیست مگر پندآموزی برای جهانیان».^{۱۸} و بعد از حادثه طوفان نوح و غرق کافران و نجات گرویدگان می فرماید: «این از اخبار غیبی است که بر تو وحی می کنیم، نه تو و نه قومت پیش از این آنها را نمی دانستید، پس شکیبایی پیشه کن که نیک سرانجامی از آن پرهیزگاران است».^{۱۹}

چنان که می بینیم قرآن به صورت بیننده حاضر در صحنه، این رویدادها را نقل می کند و آشکارا می فرماید که از علم حضوری پیامبر اکرم و قومش پنهان بوده و از اخبار غیبی است که به او وحی شده است، و دلیلی بر صحت دعوت و رسالتش می باشد.

خلاصه مزایای قصه‌ها

بنابر آنچه گفتیم مزیتها و فواید قصه‌های قرآن را به شرح زیر می توان خلاصه کرد:

- ۱- قصه‌ها همه واقعیت دارد و اخبار از حوادثی است که در طول تاریخ روی داده است.
- ۲- بیان هنرمندانه قرآن آنها را خواندنی کرده، و چون حقیقت دارد تأثیرش در خواننده بیش از داستانهای تخیلی است.
- ۳- این سرگذشتها سُنن الهی را درباره جوامع بشری نشان می دهد تا مایه عبرت باشد. در توضیح سنتها گوئیم:

در بینش قرآنی جهان زنده و بیناست، و همچنان که کشت دانه‌ای به تناسب بذر ثمر می دهد، گفتار و رفتار ما هم در جامعه بازتاب دارد، و چنان نیست که مفقود و نابود شود، بلکه آثارش به ما و اجتماع ما بر می گردد. بازتاب این آثار بر طبق قانون و روشی است که در تعبیر قرآنی و بینش توحیدی «سُنن الله» خوانده شده. این سنتها که براساس حکمت و عدالت می باشد تغییرناپذیر و همگانی است و در بین همه اقوام و ملل و کشورها، همیشه باقی و جاری است.^{۲۰} به این جهت در قصه‌ها نقل شده تا سبب آگاهی و پندپذیری آیندگان از سرنوشت گذشتگان شود.^{۲۱}

- ۴- هدف اصلی نقل قصه‌ها همان هدف کلی قرآن یعنی هدایت و تربیت انسان است از نظر زندگی فردی و جمعی. مطالعه سرگذشتها نشان می دهد که رویدادهایش به زمان و مکان خاصی منحصر نیست، بلکه جهانی و جاودانی است، و برای تنبیه و تنبیه همه

بیست و چهار □ متون تفسیری فارسی

انسانهاست و همواره خواندنی.

۵- ارزش علمی و اهمیت قصه‌های قرآن آن‌گاه بیشتر معلوم می‌شود که آنها را با آنچه در تورات و انجیل آمده مقایسه کنیم. در این سنجش آشکارا می‌بینیم قرآن خرافات را از آنها زدوده، ساحت قدس پیامبران را از نسبت‌های ناروا پاک شمرده، به تصحیح منقولات کتب تحریف شده پرداخته است. و حیانی بودن قرآن در گزارش و توضیح قصه‌ها نمایان است، و خود یکی از ابعاد اعجاز آن است.

۶- این قصه‌ها از اخبار غیبی است که بعضی از آنها را هیچ کس نمی‌دانسته و خداوند به وسیله وحی، پیامبر اسلام را از آنها مطلع گردانده، مانند داستان ذوالقرنین، اصحاب کهف، دیدار حضرت موسی و خضر و گفت‌وگویشان، اصحاب رس و اصحاب اُحدود، که شرح آنها در کتب تفسیر ذکر شده است و برخی از آنها جزء متنهای برگزیده در این کتاب آمده است.

۷- به سبب این مزیت - یعنی خبرهای غیبی قصه‌ها - قرآن‌پژوهان و مفسران، یکی از موارد اعجاز قرآن را قصص آن دانسته‌اند؛ زیرا تا پیش از نزول قرآن سرگذشت بعضی پیامبران و تاریخ اقوام گذشته - مخصوصاً برای اعراب - شناخته نبوده است.

اسرائیلیات

صفحه تیره تفسیرها

مقدمه سخن خداوند نور است و روشنگر اندیشه و دل، بدیهی است که تفسیر چنین سخنی نیز درخشان و درفشان باشد، اما دریغ! که چون هر پدیده پاک خدایی در ذهن و زبان مردم آلوده و تیره می‌شود، و این آلودگی‌گاه به حدی است که «گر تو بینی شناسیش باز». قرآن کریم که فرق گذارنده حق و باطل - یعنی فرقان -^{۲۲} و یادآور حق و حقیقت - یعنی ذکر^{۲۳} - است از مقام علم الهی فرود آمده تا در آیاتش حکمت خلقت عالم و آدم را بیان کند، و ما را با قانونهای آفرینش (سنه الله) آشنا گرداند، و صراط مستقیمی که به سعادت ما بینجامد نشان دهد. کتاب تدبیر^{۲۴} و تعقل است و عبرت و عبادت^{۲۵}، عبادت آفریدگار یکتا و

مقدمه □ بیست و پنج

آزادی از همهٔ اسارتها: اسارت‌های ساختهٔ خود و جامعهٔ بی‌خدا، یا بندگی و دلبستگی به اشیاء فریبا و گذرا. ۲۶

چنین کتابی راهنما و بی‌همتا در تفسیرهای روایی و نقلی، تا آن حد از روایات ضعیف، داستانهای برساختهٔ یهودیان یا مسیحیان تازه‌مسلمان انباشته شده، که خوانندهٔ بی‌خبر را به قرآن و اسلام بدبین و بی‌اعتقاد می‌گرداند، تا در نتیجه تنها کتاب تحریف نشدهٔ آسمانی را - همچون تورات و انجیل - محرف پندارد. اما در عصر ما گروهی نوگرا یا غرب آشنا به قیاس آن اخبار دروغین، معجزات^{۲۷} را - که آیتی از قدرت خدا و دلیل درستی دعوت و راستی بعثت پیامبران است - نیز از قبیل مجعولات می‌شمارند یا در پی تأویل آنها بر می‌آیند، چون میزان پذیرش هر چیز را خرد خردبین و فهم محدود خود می‌دانند، و از یاد برده‌اند که هر دانشی روشی خاص برای تحقیق دارد و باید به همان روش در آن پژوهش شود تا کار علمی باشد.

نخستین تفسیردانان تفسیر که بیان مراد خدای تعالی از آیات قرآن است شریف‌ترین دانش دینی است؛ زیرا اصول اعتقادی و احکام عبادی و آداب اجتماعی و اخلاقی اسلام همه باید از سخن خدا استنباط شود، و تفسیر روشنگر آنهاست. طبیعی است نخستین کسی که به شرح آیات مجمل و توضیح متشابهات و احکام قرآن پرداخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، که خود آیات را بر مردم تلاوت می‌کرد و پاسخ پرسشها را شفاهی می‌داد. پس از آن حضرت تنی چند از اصحاب که بیشتر حضورش را درک کرده بودند و به ثبت و ضبط آیات اهتمام داشتند، به تفسیردانی نامبردار شدند. رشید الدین میبیدی در پایان جلد دهم تفسیرش این موضوع را چنین بیان می‌کند:

«بدان که اصحاب رسول صلی الله علیه و آله، ایشان که در تفسیر قرآن سخن گفته‌اند معروف چهار کس‌اند: علی بن ابی طالب رضی الله عنه و ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب. و علی در علم تفسیر از همه فائق و فاضل‌تر بود، پس ابن عباس. قال ابن عباس: علی علم علماً علمه رسول الله صلی الله علیه و آله، و رسول الله علمه الله عز و جل. فعلم النبی من علم الله و علم علی من علم النبی صلی الله علیه و آله، و علمي من علم علی. و ما علمي و علم أصحاب محمد صلی الله علیه و آله فی علم علی إلا کقطرة فی بحر».^{۲۸}

تفسیر شفاهی و نقلی تا اواخر سدهٔ اول روایاتی که در تفسیر برخی آیات از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده شده بود، به طور شفاهی از اصحاب برای تابعین نقل می‌شد، یا به عنوان بابی در کتب حدیث می‌آمد، یعنی جزء حدیث بود نه کتابی مستقل. ولی از اواخر سدهٔ دوم به صورت علمی خاص درآمد و از شرح بعضی آیات به تفسیر تمام قرآن به ترتیب سوره‌ها

بسیست و شش □ متون تفسیری فارسی

تبدیل شد.^{۲۹} این گونه تفسیرها را که به نقل روایات تفسیری صحابه و تابعین و شأن نزول آیات و شرح قصص می‌پرداخت و تا قرن‌ها بعد به همین روش ادامه داشت، تفسیر نقلی یا ماثور نامند.

«می‌توان گفت تا اواخر قرن چهارم تفسیر مورد پسند همه فرق اسلامی - اعم از شیعه و سنی - تفسیر به ماثور است. نمونه برجسته آن در میان مفسران شیعه تفسیر عیاشی و در میان اهل سنت تفسیر ابن جریر طبری است که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم پدید آمد.»^{۳۰} با این تفاوت که در تفسیرهای شیعی، اسرائیلیات در حداقل دیده می‌شود، یا نقل و تضعیف می‌شود؛ زیرا اصول بنیادین اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ و علمای شیعه در تفسیر قرآن عبارت است از:

۱ - تنزیه و دور شمردن آفریدگار متعال از جسم بودن و ماندگی به چیزی.
۲ - پاک دانستن و بری شمردن همه رسولان الهی از گناه کردن، ولی ترک اولی ممکن است از آنان سرزند.

۳ - تنزیه قرآن از تحریف و سالم ماندنش از هر دگرگونی و کاهش یا افزایش.
۴ - نفی غلو نسبت به پیامبر معظم اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام و سایر ائمه شیعه، و لعن غالیان.

۵ - محال شمردن رؤیت خدای سبحان به دیدگان حتی در قیامت، و تفسیر صحیح لقاء الله که در قرآن آمده.

۶ - نفی جبر و تفویض و اثبات «أمر بین الأمرین» که راه سومی است میان آن دو.
۷ - تفسیر قرآن و تأویل آیات متشابه با استفاده از آیات دیگر (یعنی تفسیر قرآن به کمک خود قرآن) که روش پیامبر اکرم و حضرت علی و ائمه معصوم علیهم السلام بوده است.^{۳۱}

تفسیر اجتهادی با پیشرفت دانشهای اسلامی رفته‌رفته تفسیر کلام الله هم دانشی مستقل شد، و راه اجتهاد (کوشش علمی) و اظهارنظر در تفسیر باز شد و تفسیر اجتهادی - که گاه تفسیر عقلی هم نامیده شده - پدید آمد. در تفسیر اجتهادی مفسر به عقل و نظر بیش از منقولات اعتماد می‌کند. در این روش مفسر بر طبق میزانهای معلوم در حدیث‌شناسی به ارزیابی و نقد اخبار و اقوال دیگر مفسران می‌پردازد، و آن را می‌پذیرد که مخالف مسلمات عقلی و بدیهی یا قرآن و ضروریات دینی نباشد. البته باید تفسیر به رأی نکند، یعنی آیه را برابر رأی شخصی خود تفسیر ننماید^{۳۲} و به تعبیر دیگر در پیشگاه قرآن چون دانش‌آموزی از

مقدمه □ بیست و هفت

کلام الله استفاده کند و معرفت اندوزد، نه استادی که بی توجه به آنچه از دیگر آیات یا احادیث تفسیری بر می آید، آیه را مطابق رأی و مذهب خود توجیه و تفسیر کند.

علوم نقلی لازم به یادآوری است که بعضی دانشها ماهیتاً نقلی است، مانند معنی لغات، تاریخ ادبیات یا تاریخ سیاسی ملتها. از همین گونه است اخبار دینی که از پیامبران و جانشینان آنها نقل شده. دخالت عقل در نقل - که مایه اطمینان می شود - به این صورت است که روش و قواعدی برای پذیرش و تصدیق منقولات وضع کنند که در علم الحدیث، درایة الحدیث و اصول فقه از آن بحث می شود و مجال ذکرش نیست.^{۳۳} همین قدر گوئیم از ویژگی خبر درست: راست‌گویی و موثق بودن روایتگران، مخالف نبودن خبر با بدیهیات و اصول مسلم عقلی یا قرآن و ضروریات اسلامی است، و ایمان قوی راوی که مانع غرض‌ورزی و تعصب مذهبی و دخالت دادن هدفهای فاسد شخصی شود. متأسفانه نبودن این شرایط - مخصوصاً شرط اخیر - سبب بی‌مبالاتی در نقل حدیث و بلکه جعل اخبار مذهبی و ورود اسرائیلیات به ساحت قدس تفسیر قرآن شده است و اینک توضیح آن:

اسرائیلیات اسرائیل لقب حضرت یعقوب است که یهود منسوب به وی هستند. کلمه عبری است و معنی آن «غلبه بر خدا» است، که بر مبنای اسطوره‌گشتی گرفتن یعقوب با خدا در یک شب و غلبه بر او در صبحگاه درست شده است!^{۳۴}

اسرائیلیات در اصطلاح علمای حدیث و تفسیر معنی گسترده‌تری از قصه‌های یهود و اخبار ساختگی آنها پیدا کرده، و به اساطیری که در تفسیر و حدیث و تاریخ از منابع یهودی یا نصرانی وارد شده اطلاق می‌گردد. بعضی تمام اخبار جعلی و بی‌مأخذ را که دشمنان اسلام برای فاسد کردن عقاید مسلمین ساخته و در کتابهای حدیث و تفسیر وارد کرده‌اند - از باب «تغلیب» - از اسرائیلیات شمرده‌اند، چون رنگ یهودی در آنها بیشتر بوده است.^{۳۵}

ویژگی اسرائیلیات اسرائیلیات علاوه بر اینکه سخنان بی‌پایه و خرافه، و ساخته یهودیان یا نصرانیان است، این خصوصیت را دارد که در آمیخته با گرافه‌گویی، بزرگ‌نمایی، اغراق و بلکه غلو (توصیفی که بر حسب عقل و عادت هر دو محال است) می‌باشد، به صورتی که نه تنها خلاف امور عادی و جریان طبیعی دنیاست، بلکه در ظرف عقلها هم نمی‌گنجد و تنها مقبول نظر عوام یا افراد زودباور می‌تواند باشد که سرگرمشان کند، و این خود عاملی برای رواج آنها بین عامه و ورودش در کتب تفسیر شد.^{۳۶}

به مناسبت بحث یادآور می‌شود: در هر زمان روحیه و گرایشی خاص بر افکار و باورهای

بیست و هشت □ متون تفسیری فارسی

عمومی حاکم است که جوّ فرهنگی زمانه را به وجود می‌آورد. مثلاً در دوران باستان در نقل وقایع بیشتر کارهای عادی یا رویدادهای معمولی را هم خارق‌العاده جلوه می‌دادند، و با بزرگ‌نمایی و اغراق حسّ شگفتی و حیرت شنونده یا بیننده را بر می‌انگیختند تا توجهش را جلب کنند. بر خلاف تفکر عمومی زمان ما که اگر امری خارق‌العاده روی دهد، یا پدیده‌ای نادر و شگرف هم به وجود آید، از در انکار در می‌آییم و اگر نتوانیم توجیه مادی و تجربی برای آن بیابیم قاطعانه مردودش می‌شمردیم، در حالی که بسا پیشامدها و «خلاف‌آمد عادت»ها که عللی نهانی دارد و دانش بشر به آن نرسیده، یا علت‌هایی غیر مادی و فراحسی^{۳۷} دارد که در جای خود ثابت شده و دیگر جای تردید در آنها نیست. باری، غرض اشاره به تفکر عمومی مردم عصر جاهلیت در کشورهای جهان بود که خود عاملی برای رواج و گسترش اخبار جعلی و اساطیر و افسانه‌ها شده بود. اما ابن‌خلدون (م. ۸۰۸) پیدایش اسرائیلیات را در صدر اسلام با بینش جامعه‌شناسی چنین توجیه و تحلیل کرده است:

عربها که کتاب و دانشی نداشتند چون خواستند درباره‌ی آغاز آفرینش و اسرار هستی و آنچه [چون نماز و روزه] جنبه‌ی عملی یا ارزش عقیدتی ندارد کسب اطلاع کنند، به اهل کتاب - که بیشتر یهودی و اهل حِمیر [هاماوران] بودند - مراجعه می‌کردند. اینان چون اسلام آوردند و مرتبتی یافتند بر همان عقاید پیشین خود - که راجع به ابتدای خلقت و پیشگوییها و ملاحِم بود - باقی ماندند، مانند کعبُ الأَحبار و وهبُ بن مُنبّه و عبدالله بن سلام. مفسران آنچه از آنان در این باب یا در شرح و بسط قصه‌های قرآن می‌شنیدند در تفاسیر وارد می‌کردند، و چون بُعد عملی نداشت در پذیرش آن سهل‌انگاری کردند. در نتیجه رفته‌رفته کتابهای تفسیر از این منقولاتِ برساخته‌ی یهود انباشته شد و از سلف به خلف رسید.^{۳۸}

اسباب ورود اسرائیلیات در تفاسیر هر چند تحلیل جامعه‌شناسی ابن‌خلدون قابل قبول است، اما مطالعه‌ی تاریخ سیاسی و اوضاع فرهنگی سده‌ی اول هجری نشان می‌دهد این پدیده‌ی شوم دینی - فرهنگی علل مهم‌تر و گونه‌گونی دارد که محققان پس از فحوص و کاوش به آنها رسیده‌اند،^{۳۹} و ما فهرست‌وار برمی‌شمردیم:

۱ - سابقه‌ی دیرینه‌ی فرهنگی و اطلاعات تاریخی یهود و تفوق دانش آنان بر عرب جاهلی، که ابن‌خلدون هم یادآور شده بود.

۲ - همسایگی و ارتباط مسلمانان با یهود و نصارای جزیره‌ی العرب به ویژه با یهود در مدینه.

۳ - اختصار و ایجاز قصص انبیا در قرآن، و تنها نقل آنچه با هدف تربیتی‌اش ارتباط دارد،

مقدمه □ بیست و نه

و علاقه طبیعی مسلمانان به آگاهی مشروح از قصه‌ها و سرگذشتها، که انگیزه مراجعه و سؤال از اهل کتاب می‌شد، مخصوصاً که بعضی آیات برای اطمینان بخشیدن به حیانی بودن قرآن و صحت اخبارش، ارجاع به اهل کتاب و پرسش از آنها را در مواردی خاص اذن داده بود.^{۴۰}

۴- گرایش عوام به داستان و شنیدن حوادث شگفت‌آور که بر قوه تخیل آدمی اثر دارد نه بر تعقل، و مایه سرگرمی است.

۵- روایان اخبار معمولاً گزارشگر و نقل بودند نه پژوهشگر و نقاد، از این رو اسناد روایات تفسیری را حذف کردند و در نقل روایات سهل‌انگاری نمودند، در نتیجه صحیح و سقیم درهم آمیخته و بازگو شد.^{۴۱}

۶- رخصت دادن بعضی حکام - مخصوصاً معاویه - به قصه‌گویان که در مسجد و دیگر مجامع به نقلی و داستان‌گویی بپردازند. بدین‌گونه از نیمه دوم سده اول قصه‌گویی و نقلی در بعضی شهرهای اسلامی متداول شد، و سیره‌نویسان و مورخان هم آنها را در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ نقل کردند.^{۴۲} در نتیجه سیمای زیبای قرآن در تفاسیر زشت و هولناک نمایان شد.

نکته از آنچه گفتیم خواننده در می‌یابد که متن قرآن - یعنی کلام الله - غیر از تفسیرهای آن است که با ذوق، علائق مذهبی و منقولات یا اطلاعات مفسر درآمیخته است و طبعاً با مبالغه، جانبداری از مذهب خاص یا ضعف استدلال در تفسیر آیه همراه می‌باشد، در حالی که وحی الهی حق محض و حکمت و واقعیات عالم می‌باشد، بدون هیچ مبالغه و گزافه‌ای؛ چنان‌که اکتشافات جدید در دانشهای طبیعی بسیاری از اشارات علمی قرآن را تفسیر کرده است که شرحش در تفسیرهای سده اخیر ذیل آیات مربوط آمده است.

تفسیر نویسی به روش سنتی با فراز و فرودی چند، سالها ادامه داشت، و بازتاب اوضاع فرهنگی و مذهبی عصر خود و دانش و بینش مفسر بود، تا نگاه نو و دیدگاهی تازه در آن به وجود آمد که به اختصار بیان می‌شود.

نگرش جدید در تفسیر نویسی تفسیر در سیر کمالی خود رو به ترقی داشت تا در سده چهاردهم هجری همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی - که نتیجه ارتباط کشورهای اسلامی با غرب و پیشرفتهای صنعتی و علمی آنها بود - نگاه مفسران به قرآن از منظری نو شد و تفسیر نویسی منهجی تازه و واقع‌گرا یافت. این بینش پس از پی بردن مصلحان اجتماعی و

روشنفکران دیندار به نابسامانی وضع دینی و علمی مسلمین بود، که پاسخ‌گوی نیازهای عصر جدید نبود. بدین سبب نهضت‌های اصلاح‌طلبانه به صورتهای گوناگون در کشورهای اسلامی از مصر و الجزایر تا ایران و هند سر برآورد. «خصوصیت اصلی نهضت‌های بیداری... در این بوده است که اسلام را نه یک عقیده مهجور و ایمان قلبی، بلکه یک نظام کامل عیار دینی و دنیوی و اخلاقی و سیاسی و عبادی و اجتماعی می‌دیده‌اند، یعنی یک فرهنگ بالنده نه یک دینِ راکد که در حاشیه اجتماع به راه خود برود». ^{۴۳} این فرزندانِ مصلح متوجه شدند «دین را که توانمندترین کانون تحول و ترقی و اعتلای علمی و اخلاقی دیرینشان بود، دستخوش زبون اندیشیها و بی‌عملیهای خویش ساخته‌اند، از همین روی در عین اعتراض به بیگانه به انتقاد از خود پرداختند». ^{۴۴}

برای چاره‌جویی، آنچه این مصلحان همگی در آن اتفاق نظر داشتند بازگشت به قرآن بود، و یافتن درمانِ دردِ کشورهای اسلامی از کتابی که مورد قبول همه مسلمین است، و اگر تفسیر صحیح و استنباط درستی از این نامه هدایت بشود - چنان که خود رهنمون داده - می‌تواند مانند عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحول بنیادین در منش و فرهنگ و رفتار مسلمانان به وجود آورد، و آنان را - بر خلاف تبلیغات غرب‌زدگان - به شرط عمل به احکام و تعلیماتش به رُشد و تعالی و زندگی سالم دنیوی هم برساند.

پس از پیدایش این اندیشه و نظر، تفسیرهایی که نوشته می‌شد تفسیر اجتهادی بود نه نقلی، علاوه بر این به جای بحث‌های گسترده ادبی (درباره لغات یا نحو و بلاغت آیات) و تفصیل قصص انبیا - که تفسیرهای نقلی پیشینیان آکنده از آن بود - به مباحث اصلی قرآن توجه بیشتر شد، به این جهت اصول عقاید اسلامی - مخصوصاً جهان‌بینی توحیدی و صفات الهی - و وحیانی بودن قرآن، و نیز مسائل اجتماعی و سیاسی و حقوقی و بحث‌های عقلی و پاسخ به شبهات مطرح شد و مفسران دانشمند نشان دادند این کتاب هدایت‌جو ابگوی مسائل زندگی فردی و اجتماعی و مشکلات انسان در هر زمان می‌باشد. شمار این گونه تفسیرها به عربی و فارسی در دو قرن اخیر زیاد است، و در سایر کشورهای اسلامی هم نمونه‌های چندی دارد که مورد توجه محققان و شرق‌شناسان قرار گرفته است. ^{۴۵}

شیوه تدوین و تحریر

هر چند پُر گفتیم، اما جز کلیاتی از سرگذشت تفسیرها و برگهای سپید و سیاه آن نگفتیم. اشاره‌وار گذشتیم تا دانشجویان را انگیزه‌ای برای پژوهش و شناخت تفصیلی و نگاه جدید به تفسیرهای قدیم باشد و آنها را نقادانه مطالعه کنند و از آموزه‌هایش بهره‌برگیرند و به سبب زَلت بعضی مفسران و خیانت نامسلمانان از فواید سخن الهی محروم نشوند؛ زیرا جز سخن خداوند قرآن که فرا زمانی - مکانی است، هر متنی در ظرف زمان و فضای فرهنگی عصر خود به وجود آمده، چنان‌که نظم و نثر کهن ما نیز همین حکم را دارد، ولی خردمندانه نیست که به سبب ضعفها، نکات قوت آن را نادیده بگیریم و از فواید لفظی و معنوی‌اش محروم مانیم.

اینک به شیوه گردآوری و تنظیم متنها می‌پردازیم:

- ۱- متنهای برگزیده از مهمترین تفسیرهای پارسی است و تا جایی که تاریخ تألیف آنها و دیگر قراین نشان داده، به ترتیب تاریخی آورده شده است.
- ۲- پیش از نقل متن تفسیر، در مقدمه‌ای کوتاه مفسر و اثرش معرفی شده است.
- ۳- مقدمه تفسیرها - اگر در ابتدای آن بوده - نقل شده تا هدف و روش مفسر از زبان خودش بیان شود، و در ضمن سبک نگارش وی در غیر تفسیر آیات هم نمودار گردد.
- ۴- کوشش کردیم تا گزیده‌ها نزدیک به ذهن و اندیشه خوانندگان امروز باشد و روش تفسیر و تحریر آنها را نشان دهد، گرچه تمام این ویژگیها در هر قطعه جمع نمی‌باشد.
- ۵- برای قطعات برگزیده از هر تفسیر - به تناسب متن و موضوع - عنوانی انتخاب شد.
- ۶- ترجمه آیات قرآن از همان تفسیر مورد بحث نقل شد، و در مواردی که ترجمه در آن تفسیر نبود، از قرآن مجید پارسی شده استاد محمد مهدی فولادوند استفاده کردیم.
- ۷- توضیحات لغوی و شرح اصطلاحات و اعلامی که به فهم متن کمک می‌کرد و خصایص دستوری و گویشی، همه در یادداشتها و توضیحات ذکر شد. و در نمایه پایان کتاب، به صورت الفبایی آمد.
- ۸- از نقل نسخه بدلها - که در کتب درسی معمول نیست - خودداری شد، ولی اگر نسخه بدلی گویاتر یا درست‌تر به نظر رسید در متن آورده شد و در ذیل همان صفحه، این جابه‌جایی یادآوری گردید.

۹ - می دانیم رسم الخط کتابهای خطی و چاپی قدیم که در زمان و مکانهای مختلف نوشته شده یکسان نیست. برای یک دست کردن شیوه کتابت متنهای برگزیده، از دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی - که بعد از ساعتها تبادل نظر تهیه شده - پیروی شد. ۱۰ - با نقل ترجمه سخن حکیمانه عماد اصفهانی (م. ۵۹۷) که زبان حال ماست، مقدمه را به پایان می‌رسانم و اصلاح خطاها را از استادان فاضل انتظار دارم:

من دیدم انسان، امروز کتابی نمی‌نویسد، مگر آنکه فردایش می‌گوید: اگر این نیشتر تغییر داده شود بهتر است، و اگر چنین چیزی افزوده گردد نیکوتر می‌شود. اگر این مطلب جلوتر آید افضل است و اگر آن عبارت حذف شود زیباتر است. این تغییر رای از بزرگ‌ترین عبرتهاست، و خود دلیلی است بر چیرگی نقص و کمبود بر همه افراد بشر.^{۴۶}

محمد مهدی رکنی یزدی

مشهد - خرداد ۱۳۸۴

یادداشتها

۱ - درباره ارزش ادبی و زبانی تفسیرهای دیرینه سال - علاوه بر مقدمه این آثار - تاکنون تحقیقات فراوانی به صورت «پایان‌نامه‌های تحصیلی» در مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، انجام گرفته است. برای ملاحظه نمونه‌ای از این گونه پژوهشهای جدید، رک: محمد مراد ایرانی - محمدمهدی رکنی، «بازیگردانی واجها و فرآیندهای آوایی: ویژگیهای گویشی در متون تفسیری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۴۲، پاییز ۱۳۸۲. در این مقاله که برگرفته از پایان‌نامه دکتری آقای ایرانی است، مقایسه‌ای بین تفسیر روض الجنان با ترجمه تفسیر طبری و کشف الأسرار و چند تفسیر دیگر از نظر گویش، کاهش یا افزایش واجها و ابدال کلمات و غیره به عمل آمده است. همانند این قبیل دگرگونیها را در متنهای برگزیده این کتاب هم توان دید.

۲ - اسطوره: داستانهای خرافی و نیمه خرافی درباره قوای فوق طبیعی و خدایان، که به صورت روایت از نسلهای متوالی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کند. (دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، شرکت سهامی افست، ۱۳۴۵).

«اسطوره واقعیت شیرین و ترسناک دوران کودکی بشریت است که نمی‌توان آن را از خاطره حیاتش پاک کرد. یکی از علل نفوذ قاطع اسطوره در تاریخ، شکل اعتقادی و مذهبی است که اسطوره در مقاطع مختلف تاریخ بشر به خود می‌گیرد... به همین دلیل هم هست که حتی تاریخ در مقاطعی از زمان قدرت رد یا انکار یا وارد کردن عامل شک و تردید در مورد اسطوره را ندارد». (مینو امیرقاسمی، «اسطوره در تاریخ»، یادنامه طبری، ص ۳۵۹).

۳ - به مناسبت یادآور می‌شویم کلمه «تاریخ» در قرآن نیامده (رک: دکتر محمود روحانی، المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم / فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، به جای آن کلمات: قصه، نبأ، حدیث به کار رفته است. گفتنی است که بنابر نوشته خوارزمی در مفاتیح العلوم و ایجی در تحفه ایجی (نگاشته به سال ۷۸۳) اصل تاریخ «ماه روز» بوده که معرب شده به صورت «مؤرخ» درآمده، سپس از آن مصدر «تأریخ» (بر وزن تفعیل) ساختند و در وجوه دیگر صرف کردند (به نقل از: فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه دکتر

سی و چهار □ متون تفسیری فارسی

اسدالله آزاد، (۱۷۵). نیز رک: ابن منظور، لسان العرب، ذیل آرخ. وی تاریخ را به «تعریف الوقت» معنی می‌کند، و اصل آن را از اهل کتاب می‌داند نه عجم.

نکته: باید توجه داشت کاربرد واژه‌ها در سخن خدا بر طبق موازین هنری و بلاغی و عربی فصیح آن عصر بوده، که شرح آن در تفسیرها و بحث اعجاز لفظی قرآن آمده و به کار نرفتن «تاریخ» از آن جهت نیست که کلمه دخیل است، چون الفاظ معرب دیگر در قرآن آمده، بلکه فصاحت و شیوایی لازم را در لهجه قریش نداشته یا چندان به کار نمی‌رفته.

۴ - ابوهلال عسکری، الفروق فی اللغة، ترجمه و تعلیق و تصحیح دکتر محمد علوی مقدم و دکتر الدسوقی شتا، ۶۷/۱ با تلخیص. برای توضیح بیشتر به صفحه ۶۸ مراجعه شود که فرق «قصه» را با «حدیث» بیان می‌کند. ابوالفتح رازی هم معنی نزدیک به آنچه از ابوهلال نقل کردیم آورده: «قصص خبری باشد که در او تتابع معنی بود من قولهم: قصص أثره ای: ائبعه و منه قوله تعالى: وَقَالَتْ لِأَخِيهِ قُصِّيه... أی ائبعی أثره (حسین بن علی الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن، به تصحیح دکتر یاحقی، دکتر ناصح، ۳۶۷/۴).

۵ - ترجمه آیات از: قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی می‌باشد.

۶ - ابوجعفر احمد بن علی البیهقی، تاج المصادر، تصحیح و تحشیه دکتر هادی عالم‌زاده، ۶۵/۱. در لسان التنزیل (از مؤلف ناشناخته، به اهتمام دکتر مهدی محقق) نیز نزدیک به معنی تاج المصادر آمده: القَصَص: قصه برگشتن و بر پی رفتن.

۷ - الحسين بن محمد المعروف بالرأغب الإصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، مثالی که از قرآن آورده: لَهْوُ الْقَصَصِ الْحَقِّ، فی قَصَصِهِمْ عبرة می‌باشد.

۸ - درباره ابعاد هنری و ادبی قصه‌های قرآن، مقالات و کتابهای بسیاری به عربی و فارسی و دیگر زبانها نوشته شده که به عنوان نمونه کتب زیر نام برده می‌شود:

الف) دکتر محمود بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستانهای قرآن، ترجمه محمدحسین جعفرزاده، این کتاب ابعاد هنری قصه‌های هر سوره را به ترتیبی که در قرآن مجید آمده در بر دارد.

ب) محمد حسینی، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، بازخوانش دوازده قصه قرآنی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲. مؤلف در پیشگفتار راجع به «ریخت‌شناسی» می‌نویسد: «یعنی فرم‌شناسی اثر با توجه به مضمون در قالب یک شکل هندسی ترسیم شده به گرد هسته‌ای مشخص. از این رو مخاطب می‌تواند این کتاب را خوانشی بدانند متمرکز بر متن نه فرامتن» (ص ۸). در پایان کتاب «روش قصه‌پردازی قرآن» آمده است.

ج « برای ملاحظه آثار بسیاری که درباره قصه در قرآن تألیف شده رک: حسین فعال عراقی‌نژاد، «کتاب‌شناسی قصص قرآن و تاریخ انبیا»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی.

خوانندگان توجه دارند که تنها قصه‌های قرآن چه زمینه و انگیزه‌ای برای خلق و نگارش آثار فراوان ادبی به فارسی و عربی شده و بر غنای فرهنگی زبان ما افزوده است.

۹ - به این معنی در کتب لغت عربی تصریح شده: السَّمَر: اللیل و سواده، الحدیث فیه. سَمَرُ فُلَانٍ: لم یُنم

یادداشتها □ سی و پنج

وتحدت لیلاً (نخوابید و تمام شب را سخن گفت) (سعید الخوری الشرتونی، أقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد).

۱۰ - تاج المصادر، ۲۲/۱.

۱۱ - مفهوم «عبور یا گذشتن» در واژه‌های «عبارت» و «تعبیر» هم وجود دارد. توضیح راغب اصفهانی این است که: «عبارت» در مورد کلام به کار می‌رود که [در سخن گفتن] هوا از دهان گوینده گذشته به گوش شنونده می‌رسد. و «تعبیر» درباره «رؤیا» که تعبیرکننده از ظاهر خواب به باطن آن می‌رود و مقصود را می‌گوید. (ترجمه از المفردات: عبر).

۱۲ - عبر الكتاب یعبره عبیراً: تدبره فی نفسه ولم یرفع صوته بقراءته (لسان العرب: عبر).

۱۳ - در شأن نزول آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (لقمان / ۶): «و از مردمان کسی هست که خریدار سخنان سرگرم کننده است، تا بی هیچ علمی [مردمان را] از راه خدا گمراه گرداند و آن را به ریشخند گیرد؛ اینانند که عذابی خفت بار [در پیش] دارند». نوشته‌اند: مفسران (از جمله شیخ طوسی، میبیدی، زمخشری و ابوالفتوح رازی) برآنند که این آیه درباره نضر بن حارث نازل شده است که در معارضه با پیامبر ﷺ سختکوش بود، و به تجارت به ایران می‌رفت و افسانه‌ها و اساطیر ایرانی را با خود به مکه می‌آورد، و بر مشرکان قریش عرضه می‌داشت و می‌گفت: حدیث رستم و اسفندیار و خسروان پارس مانند حدیث عاد و ثمود است، «و عرب را آن خوش می‌آمد. برای آن که غریب بود، به آن مشغول می‌شدند و سماع قرآن رها می‌کردند» (ابوالفتوح). به نقل از بهاء الدین خرمشاهی، قرآن کریم، ذیل آیه مذکور.

روشن است تهدید آیه شریفه متوجه غرض سوء و دشمنی نضر بن حارث با قرآن و اسلام است، نه اصل داستانها که در افواه پارسیان - و شاید شاهنامه‌های نثر - بوده است و مانند دیگر قصه‌های کهن در همه ملل مایه سرگرمی و وقت‌گذرانی می‌شده است. بلی! هشدار می‌دهد برای مسلمانان - در هر زمان - که سخن حق آسمانی را با سروده‌ها یا قصه‌های زمینی - که ساخته ذهن و زبان مردم است - مقایسه نکنند که «قیاس مع الفارق» است. ضمناً یادآور می‌شود: در اسلام کسب و کاری که سبب فریب، گول خوردن یا ضرر رساندن به دیگری شود، یا به اباطیل و لهو و لعب مشغول کند، و توجیهی خریدپذیر برایش نباشد یا حرام است یا مکروه. رک: محقق حلی (م. ۶۰۲ - ۶۷۶) مختصر نافع، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، ص ۱۴۸.

۱۴ - رک: محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم.

۱۵ - اللباب: المختار الخالص من کل شیء. یقال فلان لباب قومه وهو مأخوذ من لباب الجوز ونحوه (أقرب الموارد: لب).

۱۶ - المفردات فی غریب القرآن: لب.

۱۷ - همان. ترجمه آیه: «و به هر کس که حکمت بخشیده باشند، بی شک خیر بسیارش داده‌اند، و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد».

سی و شش □ متون تفسیری فارسی

۱۸ - یوسف (۱۲)/ ۱۰۲ و ۱۰۴.

۱۹ - هود (۱۱)/ ۴۹.

۲۰ - از آیاتی که عمومیت و دوام سنتهای آفریدگار را می‌رساند: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب (۱۳) / ۶۲): «این سنت الهی است که در باب پیشینیان جاری بوده است، و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت».

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر (۳۵) / ۴۳): «پس هرگز در سنت الهی تبدیلی نمی‌یابی، و هرگز در سنت الهی تغییری نمی‌یابی». برای توضیح بیشتر به تفسیر این آیات در المیزان فی تفسیر القرآن از علامه طباطبایی مراجعه شود.

۲۱ - برای آگاهی از انواع سنتهای الهی که در قرآن ذکر شده رک: مسعود انصاری، «سنتهای الهی در قرآن کریم»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، صص ۱۲۲۱ - ۱۲۳۱.

همچنین برای اطلاع از قانونها و سنتهای الهی که در جوامع بشری حاکم است و ارتباط آنها با هم، رک: احمد حامد مقدم، سنتهای اجتماعی در قرآن کریم، و نتیجه پایانی آن صص ۱۵۶ - ۱۵۹.

۲۲ - یکی از نامهای قرآن «فُرْقَان» است چون فرق بین «حق» و «باطل»، «ایمان» و «کفر» را روشن می‌کند. در نخستین آیه از سوره‌ای به همین نام می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾: «بزرگا کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا هشدار دهنده جهانیان باشد».

۲۳ - از کتاب خدا که یادآور آفریننده و حقایق جهان و احکام دینش می‌باشد، مکرر به «ذکر» تعبیر شده مانند: ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف (۷) / ۶۳): «آیا تعجب کرده‌اید که از سوی پروردگارتان پندی بر مردی از قوم خودتان برای شما نازل شده باشد تا شما را هشدار دهد، و پروا و پرهیز پیشه کنید، و باشد که مشمول رحمت او شوید».

نیز آیه ۶۹ همین سوره؛ همچنین آیه: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر (۱۵) / ۹): «همانا ما قرآن را نازل کرده‌ایم و ما خود نگهدار آنیم»، و آیه ۶ همین سوره و غیر اینها.

۲۴ - تعقل: اندیشیدن و به کار انداختن نیروی خرد است. اما تدبّر: عاقبت اندیشی، نظر به آخر و پشت کارها داشتن است. کسانی که در قرآن ژرف‌اندیشی نمی‌کنند مذمت شده‌اند: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد (۴۷) / ۲۴): «آیا در قرآن تأمل نمی‌کنند، یا بر دلها قفلها [ی غفلت] شان افتاده است؟» شبیه این آیه در سوره نساء، آیه ۸۲ است. به کار انداختن نیروهای مغزی و روانی آن قدر اهمیت دارد که در قرآن مجید واژه‌های دیگر هم برای رساندن این معنی به کار رفته مانند: تفکر - که معنی اش روشن است - و نظر که به معنی تأمل و درنگ و نیک نگریستن است: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس (۸۰) / ۲۴): «پس باید انسان به خوراک خویش بنگرد»؛ ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمْ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (مائده (۵) / ۷۵): پس از اثبات خصوصیات انسانی برای حضرت مسیح عليه السلام و نفی خدایی اش در پایان آیه می‌فرماید: «بنگر که آیات خود را چگونه برای آنان روشن می‌سازیم و باز بنگر چگونه رویگردان می‌شوند».

یادداشتها □ سی و هفت

۲۵ - عبادت: اطاعت کردن، خضوع نمودن (در پیشگاه بزرگان) (اقرّب الموارد)؛ اظهار کوچکی و خواری کردن [نسبت به کسی] و شایسته آن نیست مگر کسی که نهایت فضل و بخشش را داشته باشد و آن جز خدای تعالی نمی‌باشد. (المفردات). اینک جا دارد این سخن گرانبهای امام حسین - علیه السلام - را که از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - روایت شده نقل کنیم: امام حسین علیه السلام به سوی اصحابش آمد و گفت: ای مردم! همانا خدا - که یارش بزرگ است - بندگان را جز برای این که او را بشناسند و با معرفت شوند نیافرید. که چون او را شناختند به عبادتش می‌پردازند [زیرا سزاوار بندگی می‌یابند] و هنگامی که وی را عبادت کردند از عبادت و کوچکی در برابر غیر او بی‌نیاز می‌شوند. (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، تقدیم و اشراف علی اکبر الهی خراسانی، ج ۲ / ۱۸۱؛ و نیز تفسیر المیزان، ۳۹۰/۱۸) یعنی عبادت خدا، آن هم عبادت از روی محبت و معرفت که به «عبادت احرار» تعبیر شده، موجب آزادگی و سرافرازی و رهایی از نفس پرستی یا ستایش چاپلوسانه از صاحب‌منصبان دنیوی می‌شود، و این است آزادی واقعی.

۲۶ - مصلح الدین سعدی نیکو سروده:

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند
بندر آری تا ببینی طیران آدمیت
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
طیران مرغ دیدی تو زیبای بند شهوت

۲۷ - معجزه در اصطلاح کاری است که به قدرت آفریدگار و اذنش، بر دست و زبان رسولانش اجرا می‌شود، به صورتی که دیگر افراد بشر از یادگیری و انجام دادن مانند آن کار عاجز و ناتوانند، چون بر خلاف جریان عادی و رویدادهای معمولی است. بنابر این دلیل بر درستی ادعای پیامبر است.

قرآن کریم معجزات را «آیه / آیه» خوانده، یعنی «نشان آشکاری که راهبر به چیزی است که نهان است»، در محسوسات مانند علائم کنار جاده، و در معقولات مانند هر مصنوعی که نشان سازنده‌اش می‌باشد. (المفردات: أئ).

توضیح این که معجزه رویدادی است غیر معمول ولی نه غیر معقول. بر خلاف جریان عادی طبیعی است، اما نقض کننده مستقلات عقلی یا بدیهیات نمی‌باشد. مستقلات عقلی و قضایای بدیهی مانند: هر چیزی خودش است و نمی‌شود چیز دیگری باشد (الف الف است نه ب)، هیچ چیز نمی‌تواند در یک زمان هم باشد هم نباشد (نسبت اثبات و نفی در آن واحد برای شیء واحد خلاف عقل است)، کل بزرگتر از اجزایش می‌باشد، اجتماع نقیضین محال است. (رک: دکتر سیاسی، مبانی فلسفه، منطق، ص ۲۳۹).

شادروان مرتضی مطهری در توجیه و تعلیل معجزه - که چگونه بر خلاف قانون علیت نیست چنین اظهار نظر می‌کند: معجزه حکومت یک قانون بر قانون دیگر است، زیرا فرق است میان نقض قانون و تفوق و حکومت یک قانون بر قانون دیگر. مثلاً بیمار در اثر تلقینهای امیدبخش یا نشاطی که در روحش ایجاد کنند زودتر بهبود می‌یابد، و بر عکس یأس و ناامیدی سیر درمان را کند می‌کند. در چنین مواردی تأثیر دارو را نفی نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم قوای روحی یک نوع حکومت و تسلط بر قوای بدنی دارند و نیروهای جسمانی را در خدمت می‌گیرند... (رک: مرتضی مطهری، نبوت، ص ۱۳۴).

سی و هشت □ متون تفسیری فارسی

ضمن تأیید آنچه آن استاد متفکر بیان کرده‌اند گوییم: می‌توان بیان ساده‌تر هم در توجیه معجزه داشت: آفریدگار جهان که قانونهای طبیعی را وضع کرده، و بشر رفته رفته از آنها پرده بر می‌دارد و به نظم و حساب در آنها پی می‌برد، واضح است که خود محکوم این قوانین نیست، بلکه بر حسب مشاهدات روزانه ما و اکتشافات جدید، واضح هر قانون حاکم بر آن است، بنابر این بر پایه قانونهای مادی یا غیرمادی (فراحسی) و اسبابی که ما از آن بی‌خبریم، آفریدگار توانا به دست رسولانش کارهای خارق عادت و شگفت انجام می‌دهد، به گونه‌ای که معلوم می‌شود کار بشر نیست، و مدعیان دروغین هم نمی‌توانند مانند آن را انجام دهند.

برای مثال خواص فیزیکی آب را در نظر می‌آوریم که دارای سه حالت روان بودن، بخار شدن و منجمد گشتن است. جای این پرسش هست که آفریننده آب قدرت ندارد برای نجات پیامبر مبارزش - حضرت موسی علیه السلام - راه دریا را برای او و لشکریانش باز کند تا عبور کنند و از فرعون و فرعونیان نجات یابند و دشمنانش غرق شوند؟ کیفیت این معجزه چگونه بوده و چه عاملی سبب توقف آب و تسهیل عبور شده بر ما معلوم نیست، اما این قدر مسلم و قطعی است که آفریدگار متعال می‌تواند آب را به آسانی بخار یا منجمد کند. هیچ چیز مانع اجرای مشیت و اراده او نیست، دانستن کیفیت و علت طبیعی یا ماوراء طبیعی آن هم بر ما لازم نیست. اما این قدر می‌دانیم که معجزه مخالف امور بدیهی یا اصول عقلی نیست، غیر معمول است نه غیر معقول. خلاف جریان عادی طبیعت و علل ظاهری است، که اگر چنین نبود معجزه (عاجز کننده دیگران) نبود.

نتیجه این که معجزات انبیای الهی و کرامات اولیاء الله اصولاً و در ماهیت با سحر یا کارهای شگفت‌آور مرتاضان و دیگر پدیده‌های غیر عادی - که همواره اتفاق می‌افتد - فرق دارد، چون به مشیت و قدرت آفریدگار جهان است که قوانین علمی، تجربی و عقلی را خود تعیین و مقرر داشته و حاکم بر آنهاست، و هرگاه مصلحت اقتضا کند با اجرای قوانین غیر مادی و معنوی - ناشناخته برای ما - خواست و اراده خود را اجرا می‌کند، چنان که در مورد تولد حضرت عیسی علیه السلام از مریم مقدس بدون داشتن پدر، بعد از تعجب کردن او می‌فرماید: ﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران / ۴۷): «گفت: خداوند بدین سان هر چه را بخواهد می‌آفریند [و] چون اراده او به کاری تعلق گرفت به آن می‌گوید: موجود شو، و بی‌درنگ موجود می‌شود». آیات بعد هم در باره معجزات آن پیامبر بزرگ خداست که همه به تعبیر قرآن ﴿يَا ذُنَّ اللَّهِ﴾ تحقق می‌یابد، و حواریان به او می‌گروند (آل عمران / ۴۹ - ۵۲). اذن بنابر آنچه در «المیزان» توضیح داده شده، اعلام رخصت و عدم مانع [برای وقوع کاری است] که همواره ملازم با آگاهی اذن دهنده است (علی تاجدینی، فرهنگ جاودان المیزان. برای آگاهی بیشتر در باره اعجاز و تفاوت معجزه با سحر و کرامت، رک: محمدحسین الطباطبائی (علاّمه)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷۴/۱ - ۸۲).

۲۸ - رک: رشیدالدین میبیدی، کشف الأسرار و عذّة الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۰/۶۸۶.

باید توجه داشت که منابع اصیل و کهن اهل سنت همچون آثار شیعه، آشکارا به اعلمیت حضرت علی علیه السلام در دانش تفسیر گویاست، و می‌رساند که آن امام به شأن نزول و قرائت و کتابت و تفسیر و تأویل صحیح

یادداشتها □ سی و نه

متشابهات کلام الله کاملاً واقف بوده و به سبب مصاحبت بیشتر با رسول خدا ﷺ و عنایت خاص الهی به وی - که در آیاتی متعدد منعکس شده - بیش از دیگر اصحاب از آن کانون علم کسب فیض کرده است. احادیث موثق نبوی مانند «أنا مدينة العلم و علیُّ بابها»، خطبه‌های نهج البلاغه و اخبار فراوانی که در مباحث گوناگون معارف اسلامی از امیرمؤمنان علیؑ در دسترس است، همگی غزرات علم و بلاغت منطبق آن حضرت را نشان می‌دهد. برای آگاهی مستند در باب دانش امام به قرآن، رک: بهاءالدین خرمشاهی، «علی بن ابی طالب و قرآن»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی.

۲۹ - ظاهراً نخستین کسی که تفسیر آیات را به ترتیب سوره‌های مصحف نوشته یحیی بن زیاد الفراء (متوفی ۲۰۷ق) دانشمند نحوی معروف می‌باشد که تفسیرش به نام معانی القرآن است و چاپ شده. رک: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، زیر عنوانهای «فراء» و «معانی القرآن».

۳۰ - رک: دکتر سیدمحمد مهدی جعفری، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)، فصل هفتم، تفسیر.

۳۱ - رک: التفسیر للشیخ ابی النصر محمد بن مسعود العیاشی سمرقندی (م. ۳۲۰ ه.ق)، مقدمه. ضمناً یادآور می‌شود علامه طباطبایی در مقدمه تفسیرش آن را موثق‌ترین تفسیر مأثور شیعی شمرده‌اند.

۳۲ - رک: محمد هادی معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ۲/ ۳۵۰ - ۳۵۲. همچنین رک: سیدمحمد علی ایازی، «تفسیر به رأی»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، صص ۶۴۴ - ۶۴۵.

۳۳ - برای آگاهی بیشتر از «علائم وضع و جعل حدیث»، رک: کاظم مدیرشانه‌چی، درایة الحدیث، صص ۹۱ - ۹۸؛ و تألیف دیگرشان: علم الحدیث، «وسائل تشخیص احادیث مجعوله و صحیحه»، صص ۱۲۲ - ۱۲۴.

۳۴ - رک: جیمس هاگس، قاموس کتاب مقدس، صص ۵۳ و ۱۴۲.

۳۵ - رک: معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ۲/ ۸۰.

نکته شگفت‌آور و تأسف‌انگیز این که بعضی از عابدان، صوفیان و واعظان کم‌مایه برای ترغیب مردم به عبادت و تلاوت قرآن، خود را مُجاز به وضع و جعل حدیث می‌دانستند! و روایاتی درباره ثواب تلاوت سوره‌های قرآن و فضائل برخی اعمال جعل می‌کردند و به پیامبر معظم اسلام نسبت می‌دادند. از جمله این خبرسازان محمد بن عکاشه کرمانی و احمد بن عبدالله جویباری و نوح بن ابی مریم مروزی است. فرد اخیر در پاسخ اعتراضی که به کارش شد گفت: دیدم مردم از قرآن اعراض کرده به فقه ابوحنیفه و مغازی محمد بن اسحاق (شرح غزوات پیامبر اکرم) پرداخته‌اند. برای خاطر خدا حدیث جعل کردم! (رک: معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ۲/ ۳۹ - ۴۲)؛ عبدالحسین امینی، الغدیر، سلسله الکذابين والوضاعین، ۵/ ۲۰۹ - ۲۷۵). مقصود ارائه تفکر جاهلانه و انحرافی افرادی عابد و زاهدانما، اما کم‌مایه و ناآگاه از مبانی اسلامی است، که زیانشان به دین بیش از افراد بی اعتقاد است.

تذکر از آنچه گفتیم نباید خواننده به احادیث منقول از رسول اکرم و ائمه معصوم بی‌اعتقاد شده همه را دروغ پندارد، بلکه نتیجه درست تحقیق این است که باور کنیم هر علمی متخصصی دارد، و علمای حدیث‌شناس و فقیهان - که راویان حدیث را می‌شناسند و علم رجال می‌دانند - از شیوه بررسی و تشخیص

چهل □ متون تفسیری فارسی

صحیح و سقیم اخبار آگاهند و آن را در کتب مربوط نوشته‌اند، باید از آنها استفاده کرد، و به این وسوسه خود را از احادیث مُستندِ موثق و راهنما محروم نکرد. این قاعده کلی را هم پیشوایان معصوم و فقهای ما به دست داده‌اند که حدیث باید به قرآن مجید عرضه شود، اگر مخالف کلام الله نبود قابل بررسی و قبول است، اگر مخالف بود یا باید توجیه و تفسیر صحیح شود، وگرنه مردود است. منابع در این باره فراوان است. از کهن‌ترین و معتبرترین آنها الأصول من الکافی تألیف ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (م. ۳۲۹) است. برای ملاحظه احادیثی که ارجاع به کتاب خدا و سنت رسول ﷺ می‌دهد رک: بابُ الأخذ بالسُّنة وشواهد الكتاب، ۵ حدیث نخستین این باب (ص ۶۹).

۳۶ - انتشار اسرائیلیات در صدر اسلام و سپس - به سبب مسامحه ناقلان یا عوامل سیاسی - ورود آنها در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ، در واقع نوعی «تهاجم فرهنگی» به مسلمین بود که از سوی دشمنان اسلام مخصوصاً یهودیان صورت می‌گرفت، و شگفتا که امروز نیز همان برنامه تخریبی با نقشه‌های جدید و طراحی پیشرفته ادامه دارد. سخن قرآن راست است که می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...﴾ (مائده / ۸۲): «یهودیان و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان [مسلمانان] می‌یابی...».

۳۷ - ادراکات فراحسی (Extra- sensory - Perception که مخفف آن ESP است)، عبارت است از: کسب اطلاع (معرفت، آگاهی) از یک امر یا شیء یا رویداد بدون دخالت حواس عادی بشری، و چند شعبه دارد و موضوع تحقیقات روحی یا فرا روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. بعضی از اقسام آن است: دور آگاهی (تله‌پاتی، انتقال فکر)، رازبینی یا دیدن از ورای مانع، استجاب دعا و شفایابیهای معجزه‌آسا، تسخیر و تصرف در اشیا و تأثیر از دور، هیپنوتیسم یا خواب مصنوعی. در این باره کتابها نوشته شده، برای اطلاع رک: بهاء‌الدین خرمشاهی، «کرامات و خوارق عادات»، در مجموعه جهان غیب و غیب جهان، سه مقاله در علم کلام جدید.

۳۸ - عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، تصحیح ابو عبدالله السعید المندوه، الفصل الحادی عشر، علوم القرآن من التفسیر والقراءات، ترجمه با تلخیص، ۱۲۱/۲.

۳۹ - در این باره رک: محمد بن محمد ابوشهبه، الإسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، وی دشمنی پنهان و دخالت پنهان زندیقان و منافقان را نیز یکی از اسباب ورود روایات جعلی و اخبار اسرائیلی در تفسیرها می‌شمرد، ۸۵ - ۹۳. راجع به زیانهای ورود اسرائیلیات در تفاسیر و اقسام آنها رک: محمدحسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ۱۶۵ - ۲۰۳.

۴۰ - مانند آیه ۹۴ سوره یونس که به کسانی که در صدق رسالت و دعوت پیامبر اسلام ﷺ شک داشتند می‌فرماید به اهل کتاب - که تنها مرجع مطمئن برای آنها بود - مراجعه کنید.

۴۱ - هر چند اخبار اسرائیلی در تفسیرهای شیعی - خاصه آنان که در سده پنجم و ششم تألیف شده - بسیار کمتر از تفاسیر عامه است، با وجود این «افکار ابوهریره‌ها در قالب حدیث چنان بر محیطهای علمی جامعه اسلامی مسلط گشته بود که مفسر بزرگ شیعه مرحوم طبرسی که می‌خواهد تفسیر سوره «الطور» را بنویسد،

یادداشتها □ چهل و یک

وقتی به منابع عامه مراجعه می‌کند نمی‌تواند خود را از سلطه این اخبار و افکار برکنار بدارد، و از این رو تحت تأثیر روایاتی که از صحابه و تابعین درباره معنای «البيت المعمور» وارد شده است قرار می‌گیرد...» (صالحی نجف‌آبادی، حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع البیان).

۴۲ - استاد دانشمند و نکته‌بین مرتضی مطهری درباره نسبت دروغ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نویسد: در زمان پیغمبر اگر کسی دروغی به پیغمبر می‌بست، برای امری کوچک و غرض شخصی بود... اما در زمان بعد دروغ بستن به پیغمبر جنبه اجتماعی پیدا کرد یعنی ابزاری شد در دست سیاسیون. خلفای وقت [به ویژه امویان]... پولها خرج می‌کردند تا محدثینی را که ایمانشان سست بود و بنده دینار و درهم بودند پیدا می‌کردند تا مثلاً در فلان موضوع یک حدیث نقل کند (اسلام و مقتضیات زمان، ۷۳/۱).

۴۳ - بهاء‌الدین خرمشاهی، تفسیر و تفسیر جدید، ص ۱۷.

۴۴ - همان، ص ۱۸.

۴۵ - برای آگاهی از گرایشهای جدید تفسیری به ویژه در کشور مصر از نیمه دوم قرن ۱۹ تا کنون رک: رتراود ویلانت (Rotraud Wielandt) محقق آلمانی، «جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، آینه پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۸۳. این مقاله در دایرة المعارف قرآن که به همت مؤسسه بریل در لیدن هلند چاپ می‌شود آمده است.

۴۶ - یاقوت الحموی (یاقوت بن عبدالله م. ۶۲۶)، معجم الأدباء، وزارت معارف مصر، چاپ دوم، ج ۱،

مقدمة الكتاب.